

نبود بر سر آتش میسّر م که نجوشم

میهن‌جزنی (قریشی)

پاریس 3 دسامبر 2009

جنبش سز باید بطور مستمر خود را نقد کرده و چند صدائی و چند رنگی بودن خود را حفظ کند. اکنون دیگر جامعه عملاً به صدا درآمده و این یک یا دو جنبش نیست بلکه تک تک مردم‌اند که فریاد می‌زنند. ظاهر ساکت جنبش زنان به معنای عقب‌نشینی و عدم فعالیت نیست.

روی سخنم بیشتر با فعالان سیاسی هم نسل خودم می‌باشد که در طول زندگی‌مان، سه رویداد تاریخی مهم را تجربه کرده ایم و در پست و بلند آن زیسته‌ایم:

- 1- تحولات سیاسی پس از شهریور 20 تا دوران حکومت ملی دکتر مصدق و سالهای پرشور ملی شدن صنعت نفت در سالهای 29 - 32.
- 2- کودتای انگلیسی - آمریکائی 28 مرداد 32 و سرنگونی حکومت ملی مصدق و سالهای خفقان آریامهری تا گشایش فضای نسبتاً باز سیاسی سالهای 39 - 42 و سپس سیاهی استبداد فردی شاه پس از 22 خرداد 42 و در دهه‌های 40 - 50 رویش «جنبش نوین انقلابی»، در این برهه از زمان بود که انسانهای والا و کم‌نظیری را از دست دادیم.
- 3- با باز شدن نسبی فضای سیاسی سالهای 55 - 56 و شرکت فعالان در مبارزه ضد دیکتاتوری در کنار سایر هم‌وطنانمان راه سرنگونی رژیم شاهنشاهی را هموار کردیم و سپس در انقلاب 22 بهمن 1357 بیش از دو ماهی از بهار آزادی سپری نشده، شاهد دزدیده شدن انقلابمان بوسیله ارتجاع مذهبی تحت نام جمهوری اسلامی شدیم و بهای سیاهی و تباهی آنرا به قیمت جان هزاران کشته و زندانی تا بحال می‌پردازیم. اما ما جان‌بدربرندگان از این مهلکه هر یک با کوله‌باری از درد و حسرت و خاطرات تلخ و شیرین ناچار به ترک وطن شدیم و در گوشه‌ای از این جهان بزرگ، زندگی در تبعید را می‌گذرانیم.

پس از حدود 30 سال، این ما و این جنبش بی‌نظیر و تحسین‌برانگیز مردم میهنمان! جنبشی که پس از گذشت صد سال از انقلاب مشروطیت، خواست آزادی و حاکمیت ملی را در خود دارد. نسل پس از نسل مشعل مبارزه بر ضد ارتجاع سلطنتی و استبداد و استعمار را برافروختند و سپس بدلائل تاریخی و اجتماعی شکست را تجربه کردن و ناکام ماندند. حال این ققنوس از خاکسترخود دوباره بال گشوده و به پرواز درآمده

است و دوباره خواست آزادی، حاکمیت ملی و حقوق مدنی... را فریاد می‌کشد.

اکنون که با این جنبش بی‌نظیر و تحسین‌برانگیز مردم کشورمان روبرو شده‌ایم، اولین پرسشی که از ذهن ما می‌گذرد، طبیعتاً باید این باشد که ما «سرد و گرم چشیدگان» و «فعالان سیاسی» در این سالها و در این گوشه دنیا که هر چه نداشته ایم دستکم از آزادی و امنیت برخوردار بوده‌ایم چه می‌بایست می‌کردیم که نکرده‌ایم؟ چرا ما به مثابه «جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک» پس از سالها تلاش موفق نشدیم اتحاد گسترده‌ای از اکثر سازمان‌ها، گروه‌ها، افراد منفرد و شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی را که در راستای آزادی، دموکراسی، لائیسیته و حقوق بشر گام بر می‌دارند بوجود آوریم، طیفی که همچون رنگین‌کمانی دربرگیرنده اعتقادات، سلیقه‌ها، اهداف و آمال و آرزوهای مختلف باشد، طیفی که بتواند در موقع لزوم با اتحاد دست به عملی گسترده بزند.

اگر در گذشته چنین کرده بودیم، امروز می‌توانستیم در کنار جنبش همگانی مردم پشتوانه‌ای قوی برای نیروهای سکولار داخل این جنبش باشیم و از اعتبار جهانی درخور نیز برخوردار گردیم.

فکر می‌کنم اگر دست از منیته‌ها و خودخواهی‌های خود برداریم و لحظه‌ایی بیندیشیم که شاید هم‌حقیقت نزد من نباشد، بتوانیم به توافقی کارساز نائل آئیم. امیدوارم در آینده با کار جمعی با سایر گروه‌ها و سازمان‌ها و افراد علاقمند این مهم را به انجام برسانیم. اما «جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک» - که خود نیز از هوادارانش هستیم - چه شد که در برابر این جنبش فراگیر تا این لحظه یعنی تا حدود 6 ماهی که از تولد آن می‌گذرد هنوز کوچکترین تحلیلی از آن منتشر نکرده اند و گاه و بی‌گاه ابراز می‌دارند که غافلگیر و باصطلاح «آچمز» شده‌اند.

این حقیقتی است انکارناپذیر که جنبشی که پس از اعلام نتایج انتخابات و پی‌بردن به «کودتای انتخاباتی» در اعتراضات ملیونی، به نقطه اوج خود رسید و با آن چنان سرعتی پیش رفت که نه تنها تأثیر خود را بر جنبش‌های تا آن زمان چون جنبش زنان، دانشجویی، کارگری و معلمین... بر جای گذاشت، بلکه این حرکت خودجوش ملیونی همه را حیرت‌زده کرد و به فکر فرو برد که البته تا اینجا مشکلی نیست. مشکل آنجاست که چرا پس از گذشت 6 ماه همچنان قدرت تحلیل آن از این دوستان سلب شده است؟

در این زمینه من به زعم خود مشکل را در مسائلی می‌بینم که از سالها پیش از انتخابات در ایران وجود داشته است و به قول معروف همه چیز از هیچ بوجود نیامده است و این دوستان بذل توجهی به آن

نکرده بودند:

1- عدم توجه به شکاف‌هایی که طرف 10 - 15 سال اخیر در درون حاکمیت بوجود آمده و خصوصاً پس از انتخابات احمدی‌نژاد در سال 1384 و مثلثی که از بیت رهبری و فرماندهان نظامی و گروه احمدی‌نژاد برای یکدست کردن حاکمیت بر ضد جمهوریت نظام و حذف اصلاح‌طلبان حکومتی و تأکید بر حکومت اسلامی، بوجود آمد که خود زمینه‌ساز تنش‌هایی در میان جناح‌هایی از روحانیت و مجموع حاکمیت گردید. از طرف دیگر نارضایتی روزافزون مردم از فقر و بیکاری و عدم تأمین اجتماعی و وجود خط قرمز فقر بالای 70 درصد در بین اقشار پائین جامعه، عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران و مزد و حقوق بگیران از طرف دولت و سرمایه‌داران دولتی، تعطیل... ورشکستگی کارخانجات به دلائل مختلف اقتصادی - سیاسی و خصوصاً سیاست دولت احمدی‌نژاد در عرصه داخلی و بین‌المللی که خود نیز سبب شکاف در حاکمیت می‌شد زیرا همانطور که می‌دانید نه تنها در ایران که در اکثر کشورهای جهان، بحران اقتصادی سبب تضعیف دولتها و در مواقعی خاص باعث بروز خیزش‌های مردمی می‌شود.

2- عدم توجه به سوابق جنبش‌های دانشجویی از بدو انقلاب و گسترش نسبی آن از ده سال پیش به این سو. حضور جنبش‌های زنان و حضور فعالین کمپین یک میلیون امضاء از سال 85 به اینسو و قریباً در جریان انتخابات دوره دهم، «همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» و بدون تکیه بر روی کاندیدای مشخص، حضور گسترده «جنبش‌های مطالبه‌محور» از طرف تعداد کثیری از روشنفکران، نمایندگان کارگری، نویسندگان، فرهیختگان، استادان دانشگاه‌ها، شعرا و فعالان سیاسی قدیم و جدید از هر مسلک و مرام و مذهبی که خود، در بالا بردن سطح توقعات و انتظارات مردم از حکومت برای درخواست حقوق مدنی و شهروندی موثر بوده است.

3- وجود فعالیتهای سندیکائی و مقاومت و پیگیری نمایندگان نشان چون اصائلوها و نجاتی‌ها... برای احقاق حقوق صنفی خود و درخواست سندیکای مستقل غیردولتی و... و... .

4- عدم توجه به مناظره‌های تلویزیونی و افشاگری «خودی»ها از یکدیگر: مسأله گم شدن 300 میلیارد دلار پول نفت در «شعبده‌بازی‌های احمدی‌نژادی» و پیشتر از آن در سال 2008، حاتم‌بخشی 230 میلیون تومانی رهبری توسط احمدی‌نژاد برای آیات عظام قم بنام اهالی شهر و ظاهراً به جهت ایجاد یک پروژه ملی یعنی مشکل آبرسانی این شهر، افشای چهره «دروغگو»ی احمدی‌نژاد در ضمن مناظره‌ها، همه و همه در راستای افشای دولتی بود که ادعا می‌کرد حامی مستضعفان است و قول داده بود که سفره بی‌نویان و تهیدستان را پر و پیمان سازد. این

مسائل در مجموع خود با اضافه دلائل دیگری که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکرشان می‌گذرم دست به دست هم داد تا مردم برای رفع شر «بختک» احمدی‌نژاد گروه گروه به پای صندوق رأی بروند و به هر کسی غیر از او رأی دهند. و در بین «منتصبین» بین بد و بدتر «کمتر بد» را انتخاب کنند.

5- عدم توجه به تحولات جهانی، از فرو ریختن دیوار برلن و فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود در شوروی سابق تا روی کار آمدن باراک اوباما و کوشش‌های او برای تنش‌زدائی در سطح جهانی و منطقه‌ای، پیام صلح‌جویانه و احترام‌آمیز او به مناسبت سال نوی ایرانی‌ها برای مردم و دولت ایران و در نتیجه خارج کردن حربه «دشمن خارجی» از دست «دون‌کیشوت‌های اصحاف کهفی» همه و همه سبب تغییر و دگرگونی‌های سیاسی در میان طیف وسیعی از مردم بطورکلی و جوانان بطور اخص و در مجموع بخشی از طبقه متوسط مدرن شهری شد.

6- حرکات و رفتار جنون‌آمیز احمدی‌نژاد و دارودسته‌اش تبلور خود را در «گشت‌های خیابانی» بروز می‌داد و سبب بیزاری و عصیان طیف وسیعی از مردم، خصوصاً جوانان می‌شد. جوانی که تنها به جرم پوشیدن یک پیراهن آستین کوتاه یا آرایش موی سر نه به آن مدلی که حکومت دستور داده بود، توسط گشت خیابانی بازداشت و پس از دست‌بندزدن و تراشیدن موی سر آفتابه به گردن در ملاء عام می‌گرداندنش. ارادل و اوباش صفت جوانانی شده بود که حرکات و سکناات غیر از مدل حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها داشتند. اینان همگی سراپا خشم و فریاد فرو خورده بودند. از طرف دیگر، جوانانی که فرزندان و نوادگان نسل قبل و بعد از انقلاب 57 بوده و داغ شهادت پدربزرگها و مادربزرگها و دایی‌ها و خاله‌ها و سایر اقوام دور و نزدیک خود را بر سینه دارند. فرزندان اعدام‌شدگان سال‌های 67 - 68 اکنون بیست سال یا اندکی بیشتر دارند در خیل جوانانی هستند که با تمام عشق و ایمان خود به آزادی و زندگی بهتر خیابانهای پررود و گلوله را درمی‌نوردند. و از قضا همین جوانان هستند که از کشتار و خونریزی و بیداد و دیکتاتوری بیزارند و عزم کرده‌اند چرخه کشتار بی‌امان سده‌ها و دهه‌ها را از کار بیندازند و بجایش دریچه‌ای از عشق به مردم، آزادی و دفاع از حق شرافت انسانی را بروی همگان بگشایند و همین جوانان بودند که سر از ستادهای انتخاباتی برحسب برنامه انتخاباتی هر یک، درآوردند و شد آنچه که باید بشود.

و حال بطور خلاصه می‌پردازم به مسائلی که ذهن دوستان ما را کم و بیش بخود مشغول داشته:

بعضی از دوستان ج . د . ل ، از همان بدو بروز و ظهور این جنبش همگانی و در دفاع از حق مردم برای اعتراض به «کودتای انتخاباتی»

در حالیکه هر یک به اصطلاح «به صفت فردی» در همه تظاهرات و راهپیمائی‌های دفاعی و افشاگرانه شرکت میکردند و کشور میزبان خود را در جریان کشتارها و شکنجه‌ها و تجاوزها در درون زندان قرار داده و می‌دهند، معذالک همواره سایه ترسی از این «همه با هم» بودن را با خود حمل می‌کنند ترس از تکرار فاجعه 22 بهمن 57 زیر علم «سبز». و نیز هستند کسانی که در مورد «پس نشستن» جنبش‌های اجتماعی گوناگون و مستحیل شدن آنها در «جنبش سبز» هشدار می‌دهند. بعضی نیز با کلمه «جنبش سبز» مسأله دارند و اعتقاد دارند چرا نگوئیم «جنبش» بدون پسوند سبز زیرا آنرا از آن موسوی و دارودسته‌اش می‌دانند.

من، سعی دارم نقطه نظرات خودم را بدون ادعای «اینست و جز این نیست» بیان کنم تا به بحثی دامن زوم که شاید تمرینی برای گفتگو و بقول معروف مبادل افکار و نظرها در آینده‌ای نزدیک باشد و خود نیز تحلیل‌م را از این «جنبش سبز» در مقاله جداگانه‌ای خواهم آورد.

1- ترس از «همه با هم»: به اعتقاد من این ترس یا وسواس موردی ندارد، زیرا نه این مردم، مردم سی سال پیش هستند و نه شرایط زمان، زمان سی سال پیش است. از قضا مردمی که چوب این حکومت مذهبی را می‌خورند و شب و روز با بی‌عدالتی‌ها و حوقکشی‌ها و نهایتاً آدم‌کشی‌های در ابعاد وسیع این رژیم سر و کار دارند بهتر از هر کسی می‌دانند حکومت مذهبی چه بلایی است. و در حالیکه شناخت حکومت ستم شاهی نسل بعد از نسل در آنان بوجود آمده بود اما ابتدای سرنگونی شاه شناختی از حکومت اسلامی و «عدل اسلامی» نداشتند که حالا با گوشت و پوست و با تمام زندگی خود آنرا درک کرده‌اند. و این نسلی که پا به میدان گذاشته از جَدَم دیگری است و اگر با اندکی تواضع و فروتنی از «منیّت» خود کاسته و به این نسل نگاه کنیم تفاوت‌های آشکاری را خواهیم یافت که شاید سبب کاهش دلنگرانی‌ها در این موارد شود!

ما که به دلائل سیاسی - تاریخی - که خود احتیاج به بحث مفصلی دارد - بیشتر از هر چیزی مفتون کلیشه‌های از پیش‌ساخته و تئوری‌هایی بودیم که بعضاً با شرائط خاص کشور ما و نوع حاکمیت استبداد شرقی و آسیائی خوانائی نداشت، آزادی را جز در آزادی و رهائی طبقه کارگر از چنگ سرمایه‌داری نمی‌دیدیم. و حقوق بشر را پدیده‌ای بورژوازی می‌دانستیم. ما در بحث‌ها انگزدن و ترور شخصیت را به بحث و گفتگو ترجیح می‌دادیم (از استثناها در همه موارد در می‌گذرم و جَو کلی را می‌گویم) و بسیاری مسائل دیگر... و نیز در آستانه انقلاب 57 بدلائل اجتماعی - سیاسی دوران دیکتاتوری شاه از کوچکترین تشکلی محروم بودیم و برای انتقال اخبار جنایات رژیم در زندانها با

خریدن خطر بسیار بر جان خود دست به چاپ اعلامیه‌های مخفی و شب‌نامه‌ها می‌زدیم... به همراه میلیون‌ها تود [ناراضی فریاد «مرگ بر شاه» سردادیم و خواهان سرنگونی بساط ستم شاهی برای همیشه شدیم. «و چه خوب شد که سرنگون شد» ما آلترناتیوی پس از رفتن شاه نداشتیم و شاید تحت آن شرایط که ذکر شد نمی‌توانستیم داشته باشیم که باز جای بحثش در این مختصر نیست.

در حالیکه این نسل می‌داند چه می‌خواهد، این نسل به یمن ماهواره و انترنت و پیشرفته‌ترین تکنیک‌های دیجیتالی، از لحظه به لحظه تحولات و رویدادهای جهان در همه عرصه‌های علمی، فنی، ادبی، سیاسی، فلسفی، هنری و... مطلع می‌شود و آنها را در خدمت آرمانش که آزادی، دموکراسی و حقوق مدنی و شهروندی است به کار می‌برد و این خواسته‌ها در شعارهای خیابانی با همه «تابو»‌هایش، «از مرگ بر اصل ولایت فقیه» گرفته تا «جمهوری ایرانی». انعکاس خود را می‌یابد. این نسل آزادی و حقوق مدنی و شهروندی را برای همه می‌خواهد. امروز زمینه بروز دیدگاه‌های مختلف، به یمن پذیرش یکدیگر وجود دارد که در «پلورالیسم» به معنای سیاسی و اجتماعی آن متجلی می‌شود. نسلی که جنایت حکومت اسلامی را به قیمت خون خود و به زبندگی افشا کرده و دنیائی را به حیرت و آوا داشته است، مطمئناً به دنبال نعلین و عمامه دیگری نخواهد رفت.

مسأله دیگر نگرانی بعضی از دوستان از «پس نشستن» جنبش‌های تاکنونی تحت لوای «جنبش سبز» می‌باشد. به نظر من اما شرکت جنبش‌های مختلف در بطن جنبشی بزرگتر و فراگیر به عنوان مستحیل شدن یا تعطیل آنها نیست و در حقیقت مثل اینست که بگوییم «جنگل مانع می‌شود درختها را ببینیم». جنبش‌های کوچکتر اغلب خواسته‌های اساسی خود را در جنبش فراگیر درمی‌یابند ضمن اینکه هیچیک از اهداف و برنامه‌های خاص خود را نیز فراموش نمی‌کنند. بهتر است در این رابطه برای کوتاهی سخن مصاحبه خانم پروین اردلان را که در اول نوامبر در شهر بخوم انجام شده برایتان بیاورم. خانم پروین اردلان از صاحب‌نظران جنبش فمینیستی و همچنین از فعالین کمپین یک میلیون امضاء می‌باشند:

«... در ایران یک حزب سیاسی امکان شکل‌گیری ندارند. اما جنبش‌های اجتماعی به خاطر فقدان نهادهای مدنی مانند احزاب و به بن‌بست رسیدن حرکت‌های دیگر تقویت شده و چون می‌توانند با مردم ارتباط برقرار کنند، تأثیر بسزائی در سازمان‌دهی اعتراضات مردمی داشته‌اند.

جنبش سز باید بطور مستمر خود را نقد کرده و چند صدائی و چند رنگی بودن خود را حفظ کند. اکنون دیگر جامعه عملاً به صدا درآمده و این یک یا دو جنبش نیست بلکه تک تک مردم‌اند که فریاد می‌زنند. ظاهر

ساکت جنبش زنان به معنای عقب‌نشینی و عدم فعالیت نیست. انگار همیشه باید پلاکادری در دست داشته باشیم و بگوئیم ما اینجا هستیم. ما بودیم، در این جنبش همه بودند، همه حضور داشتند با مطالبات گوناگون و البته هویت‌های خاص. مهم اینست که همه در یک حرکت دموکراتیک حضور داریم. اما این به این معنا نیست که مطالباتمان به حاشیه رفته.»

(روشها و استراتژی‌های جنبش زنان و ارتباط آن با جنبش سبز، دانشگاه بوخوم 1 نوامبر)
و اما مسأله «جنبش سبز»:

جنبشی که پیش روی داریم «جنبش سبز» نامیده می‌شود و این جنبش در برگیرنده اکثریت عظیمی از مردم معترض ایران و در حقیقت رنگین‌کمانی از همه عقاید و سلیقه‌ها و ایدئولوژی‌ها و آمال و آرزوهاست.

حال، صرف نظر از اینکه وجه تسمیه آن از کجا آمده و با چه نیتی نامگذاری شده است، این رنگ سبز دیگر عملاً بصورت نمادی از اعتماد و همبستگی و وحدت عمل (نه وحدت نظر) بر روی خواسته‌های مشترکی تبدیل شده که توانسته مردم را با ابعاد میلیونی بسیج نماید و در قلب همین جنبش است که مذهبی و سکولار، با دین و بی‌دین، ملی و مذهبی و... درکنار یکدیگر و با نهایت همدردی و فداکاری در راه احقاق حقوق سیاسی - اجتماعی و آزادی و حقوق مدنی و شهروندی خود خیابانها را درمی‌نوردند و شهدائی چون ندا و سهراب و محسن روح‌الامینی سمنبل‌های آن هستند. مردم در حرکت خود جوش خود، رهبران طبیعی یا بقول خودم «پدرخوانده»‌های خود را پشت سر گذاشتند، چنانچه بارها موسوی باین نکته اشاره کرده که این ما نیستیم که جلوی مردم حرکت می‌کنیم، بلکه ما پشت سر مردم ایستاده‌ایم.

تعبیر من و خیلی‌ها چون من از این «سبزی»، سبز بودن، جوان بودن، جوانه زدن، نو بودن و نوشدن است و در قلب همین «جنبش سبز» است که پسر و دختر و مرد و زن در کنار یکدیگر و دست در دست همدیگر سرودهای «یار دبستانی» و «سراومد زمستون» را می‌خوانند و دست‌افشانی و پایکوبی می‌کنند و در حالیکه سنت مذهبی، جدائی صف زن از مرد و فرستادن صلوات است نه کفزدن و خواندن سرود و حرکت زنان پیشاپیش صف مردان! از اینها که بگذریم، اگر این رنگ بر به ضرر جنبش مردم بود می‌بایست جلوی آن ایستاد والا نباید آنرا عمده کرد و در روند یکپارچگی و تداوم حرکت مردم خللی ایجاد نمود.

در پایان، امیدوارم انتشار این مقاله و طرح بحث‌هایی از این دست فتح‌بایی باشد برای توافق بر سر حداقل یک موضع‌گیری از طرف «جمهوریخواهان دموکراتیک و لائیک» و منتظر نمایم تا 10 سال از

وقایع امروز بگذرد تا ما پشتیبانی خود را از این جنبش ابراز کرده و از شهیدانش تجلیل بعمل آوریم!! و من بسهم خود در مقاله دیگری برداشت و تحلیل خود را از این جنبش شرح خواهم داد.

برای حسن ختام مقاله‌ام، فرازی از نوشته خانم نوشین احمدی خراسانی را می‌آورم. (نوشین احمدی خراسانی اندیشمند و مبارز فمینیست و از فعالان کمپین یک میلیون امضاء می‌باشند):

«ایران خانه مشترک همه ما ایرانیان با هر مذهب و مشرب متفاوت فکری است. باید از گسترش فضای خشم و گلوله و کین‌ورزی واقعاً جلوگیری شود. ما باید درک کنیم که مقاومت مدنی، هر چند شیوه و روش انسانی و اخلاقی است ولی باسختی بسیار همراه است. بدست آوردن پیروزی در «کوتاه مدت» واقعاً ممکن نیست. باید «آهسته و پیوسته» حرکت کنیم پس روشن است که هنوز راه درازی در پیش داریم. زیرا می‌دانیم که فرهنگ و سنت‌های سیاسی جامعه بسیار آهسته و بطئی تغییر می‌کنند. اگر مهاتما گاندی توانست جامعه متکثر و به شدت تحقیر شدنی هند را از میان منجلاّب حقارت و توهین و سرکوب خشونت‌بار با روشی صلح‌جویانه و غیر خشونت‌آمیز به سر منزل مقصود برساند، حاصل سالها و ده‌ها آموزش چهره به چهره، انتشار صدها کتاب و هزاران خطابه و تدوین صبورانه ادبیات این شکل از مبارزه بوده است.

برای اینکه جنبش مدنی ما غیر خشونت‌آمیز باقی بماند باید «قدرت» آن، نه از «خون»، «مشت‌های گره کرده»، «رگ‌های برآمده گردن» و «غیرت» و... ناشی شود بلکه باید از «تحمل»، «تداوم»، «تفکر» یعنی از خود «زندگی» و... نشأت بگیرد. بیشک، آینده این جنبش عمومی و دموکراتیک در گرو استقرار چنین ارزش‌های صلح‌طلبانه‌ای است.»

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

جنبش دانشجویی، توانائی‌ها و محدودیت‌ها

جمعه 13 آذر 1388

محمد اعظمی

تا چند روز دیگر 16 آذر فرا می‌رسد. این روز، همواره فرصتی بوده است برای طرح خواسته‌های جنبش دانشجویی. فرصتی که اگر با آن درست برخورد شود، می‌توان گوشه‌ای از قدرت جنبش دمکراسی را به حکومت نشان داد. این حکومت هر قدمی که در گذشته برای دفاع، برداشته

است، آن برج و باروهائی که برای حفاظت از خود ساخته است، همگی یکی در پس دیگری، با هشیاری مردم فرو ریخته اند. از روز قدس گرفته تا 22 بهمن، همه، بلای جان دستگاه ولایت شده اند. کافی است این جنبش، بر اصول و پرنسیپ های تا کنونی خود پافشاری کند تا با تداوم جنبش، شیرازه دستگاه سرکوب از هم گسیخته شود. مگر می توان بر مملکتی حکومت کرد، اما شب و روز در حال آماده باش بود؟ کافی است مروری کنیم به مواضع سران حکومت و فرماندهان نظامی آن، تا ترس و وا همه و نگرانی را در لابلای کلماتشان ببینیم. به راستی این ها که چنین تهدید می کنند، از چه می ترسند؟ در همین 16 آذر، روز دانشجو، ببینید چگونه شمشیر را از رو بسته اند. این همه احضار و دستگیری برای چیست؟ وا همه از چیست؟ این تهاجم اگر از سر ترس نیست، لزومش چیست؟

آری می توان از فرصت های نظیر 16 آذر برای عقب نشاندن و به تسلیم کشاند دستگاه ولایت استفاده کرد، مشروط بر اینکه گام هایمان را سنجیده برداریم. نه از امکانات و توانائی های حکومت غافل شویم و نه چشم بر ضعف های آن ببندیم. نه توهمی به توان مردم نشان دهیم و نه قدرت جنبش توده ای را، نادیده گیریم.

با توجه به اهمیت استفاده از فرصت ها، کوشیده ام در این نوشته با نگاهی به رویداد 16 آذر و ویژگی های جنبش دانشجویی، به نکاتی در باره امکانات و محدودیتمان، در سالگرد 16 آذر، برای عقب نشاندن دستگاه ولایت، اشاره کنم:

16 آذر چگونه رخ داد؟

56 سال پیش، برای نخستین بار، در 16 آذر سال 1332 گارد ویژه نظامی، وارد دانشگاه تهران شد و در پی اعتراض دانشجویان، سه تن از آنان را با گلوله از پای درآورد. ماجرا اینگونه بود که پس از کودتا، جامعه ناآرام شده بود. محاکمه دکتر مصدق در 17 آبان و تجدید رابطه با دولت استعماری انگلیس، احساسات مردم و خصوصا دانشجویان را برانگیخته بود. در فاصله 28 مرداد تا 16 آذر چندین بار دانشگاه به عنوان اعتراض، تعطیل شده بود. در 21 آبان ماه در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق اعتصاب عمومی صورت گرفته بود. در 15 آذر نیز پس از اعلامیه مشترک دو دولت ایران و انگلیس، کلاس های درس دانشگاه، در مخالفت با این تجدید رابطه، تعطیل شد. دیدار ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از ایران، که قرار بود 18 آبان صورت گیرد، فضای جامعه را پلیسی تر کرده بود. نظامیان به فرموده دربار شاهنشاهی، قصد زهرچشم گرفتن از دانشجویان را داشتند تا در زمان حضور نیکسون در تهران، آرامش برقرار باشد. درگیری لفظی دو دانشجو در صبح روز 16 آذر با چند سرباز گارد در بیرون دانشگاه،

بهانه سرکوب را به دست داد. نیروهای گارد برای دستگیری آنها وارد دانشگاه می شوند و آن دو دانشجو را از کلاس بیرون می برند. ورود سربازان به کلاس درس، با اعتراض رئیس دانشکده روبرو می شود و بدستور مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس وقت دانشکده، کلاس های درس تعطیل می شود. دانشجویان پس از خروج از کلاس به دادن شعار علیه گارد می پردازند. فرماندهان گارد نیز فرمان آتش می دهند که در نتیجه تیراندازی آنان، سه دانشجو بنام های مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا در محوطه دانشگاه تهران به قتل می رسند. از آن سال سیاه به بعد، هر ۱۶ آذر نمادی شد برای مبارزه علیه دیکتاتوری و دفاع از خواست های آزادیخواهانه دانشجویان. این سنت، از آن روز تا به امروز، هنوز پابرجاست. دانشجویان در طول 56 سال گذشته کوشیده اند شانزده آذر هر سال را با مهم ترین مسائل سیاسی، گره بزنند و به خواست ها و شعار های خود، رنگ و بوی حوادث آن سال را بدهند. شانزده آذر امسال نیز از این منظر می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد.

ویژگی های جنبش دانشجویی؟

برای شناخت جایگاه و رسالت جنبش دانشجویی، توجه به چند ویژگی آن اهمیت دارد.

اولین ویژگی وضعیت طبقاتی دانشجویان است. دانشجویان، جزو یک قشر و یا طبقه تعیین یافته ای نیستند. افزون بر این، دوران دانشجویی موقت و گذراست. در هر سال تعداد قابل توجهی دانشجو وارد دانشگاه می شوند و در همان حدود، دانشجو از دانشگاه خارج شده، وارد جامعه و پذیرش مسئولیت زندگی می شوند. به دلیل تغییر ترکیب آنها و موقتی بودنشان، استرژژی و برنامه سیاسی برای این نیرو با ساخت و یافتن آن سازگار نیست.

دومین ویژگی این است که دانشجویان از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی آمده اند، از بالاترین تا پایین ترین لایه های اجتماعی، در میان دانشجویان وجود دارد. از ملیت های مختلف در ترکیب آن حضور دارد. به لحاظ جنس، مذهب و عقیده، زبان و فرهنگ، متفاوت و متنوع اند. این رنگارنگی و تنوع، زمینه پذیرش برخوردهای دموکراتیک را در ذهن آنان بارور می کند و همین بستری است که جنبش دانشجویی را ناگزیر می کند برای رشد خود به دمکراسی تکیه کند. گرایشی که دموکراسی را نادیده گیرد و نتواند مناسبات دموکراتیکی ایجاد کند، ایزوله شده و در حاشیه قرار خواهد گرفت.

سوم اینکه این نیرو هنوز وارد جامعه و پذیرش تعهد نشده است. سن جوان آنها و نداشتن مسئولیت شغلی و خانوادگی، از سوئی آنها را

مستقل بارآورده و در تصمیم گیری جسور می کند و از سوی دیگر چون نخواستگی و نوگرایی و مخالفت با سنتها و رفتار و عادات قدیمی و کهنه در میان این نسل بالاست، موجب می شود که آنها به سوی تغییر، بدون ملاحظه کاری کشیده شوند. این مجموعه، زمینه پذیرش حرکات تند و رادیکال را در میان آنها بالا می برد. در واقع این ویژگی، تیغ دو لبه ای است که هم آسیب پذیری آنها را بالا می برد و هم در شرایطی که جنبش عمومی افت کرده است می تواند روحیه جنبش را برای تدوام مبارزه، زنده نگهدارد.

و بالاخره دانشجویان در طول حیات شان، پیشرو حرکات سیاسی و تحولات اجتماعی بوده اند. امروز این نیرو، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، اثرگذارتر شده است. به لحاظ کمی، حدود بیش از دو میلیون و سیصد هزار دانشجو داریم که تا اقصی نقاط روستاها حضور دارند. بلحاظ کیفی هم، به دلیل اینکه جمع هستند، جسارت بیشتری برای بیان خواسته هایشان پیدا می کنند و از سوی دیگر، به دلیل داشتن امکان گفتگو، می توانند پیامورند و آموزش دهند. در واقع این امکان طبیعی جمع شدن در یک مکان، به ویژه در کشوری مثل ایران، که احزاب سیاسی و تشکل های دموکراتیک و مستقل یا ممنوع هستند و یا با محدودیت های بسیاری روبرو هستند، بهترین فرصت را برای گفتگو و رشد و تصمیم گیری جمعی فراهم می آورد. البته این خطر هم وجود دارد که به دلیل این امکانات، توقع و باری که بر دوششان نهاده می شود، بیش از ظرفیت آنها باشد و آنها را از جایگاه واقعی شان دور کند. بی جهت نیست که جنبش دانشجویی در ایران در غیاب احزاب، به جای آنها عمل کرده و در زمانی که احزاب حضور داشته اند، نهادهای دانشجویی به شکلی، تبدیل به یکی از اندام های آنان شده اند.

خواسته های جنبش دانشجویی؟

جنبش دانشجویی عموماً دو رشته خواسته دارد. یک رشته، خواست های است مربوط به درس و دانشگاه و شرایط زیستی دانشجویان. از مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه تا مسائل مربوط به کلاس و خوابگاه، که اصطلاحاً در مقوله صنفی رده بندی می شوند. بخش دیگری از خواسته ها، به حوزه فکر برمی گردد. دانشجو چون با دانش، با علم و با فکر سروکار دارد، نیازمند فضا و شرایطی است برای گردش آزاد نظر، برای گفتگو و دیالوگ و برای بحث و تحقیق. یعنی نوع فعالیتش نیازمند یک فضای باز سیاسی است. نیازهای تحصیلی اش، او را استبداد ستیز می کند و مسئله نقد قدرت را در دستور کارش قرار می دهد. در واقع فرا گرفتن علم و الزامات آن، دانشجو را پرسشگر، انقلابی و سنت شکن بار می آورد.

اینکه، این دو خواست چگونه تلفیق می شوند و وزن هر کدام تا چه اندازه است، به عملکرد قدرت حاکم بستگی دارد. یعنی بسته به اینکه فضای تنفس سیاسی چگونه است، وزن هر کدام از این رشته و طائف سنگین تر یا سبکتر می شود. جدا از این، حکومت های مستبد همواره از طرح کوچک ترین خواست ها هم جلوگیری می کنند. در چنین حکومت هائی خواست های نوع اول به سرعت می توانند به خواست هائی از نوع دوم تبدیل شوند. یک اعتراض صنفی مستقیماً با واکنش حکومت به یک اعتراض سیاسی تبدیل می شود. اساساً حکومت های استبدادی، عموم مسائل را، به مساله امنیتی تبدیل می کنند. بدون توجه به این که دانشجوی چه می گوید و چه خواستی دارد، نگاه حکومت های استبدادی به دانشجوی منتقد، نگاهی است به یک عنصر مخالف برانداز. امروز حکومت کشورمان به دلیل عملکرد سرکوبگرانه اش، برای دانشجویان خواست هائی را که در حوزه سیاسی قرار دارند، برجسته کرده است. بی جهت نیست که دانشجویان امروز در صف مقدم پیکار علیه خفقان و بیداد قرار دارند. در فضای سیاسی کنونی عملاً، وظایف مربوط به امورات صنفی به گوشه ای رانده شده است و هر آنچه در دستور دانشجویان قرار گرفته، سیاسی و در ارتباط با عقب نشانیدن استبداد است.

توانائی ها و محدودیت های جنبش دانشجویی؟

امسال 16 آذر در شرایط متفاوتی برگزار می شود. جامعه ما بعد از انتخابات خرداد ماه تاکنون، تجربه جدیدی را پشت سر می گذارد. جنبش اعتراضی علیه کودتای انتخاباتی سیمای جامعه ما را تغییر داده است. در عرض چند ماه، اغلب جنبش های اجتماعی بر بستر یک جنبش همگانی فعال شده اند و جنبش دانشجویی در این میان یکی از فعال ترین بخش های آن است. اگر تا کنون 16 آذر فقط توسط دانشجویان برگزار می شد، امسال مشارکت دانشجویان در این حرکت بیشتر و گسترده تر و در مقیاس عموم دانشگاه هاست. نشانه چنین ادعائی، جنب و جوش دانشجویان در اغلب دانشگاه ها در سراسر کشور است، که با صدور اعلامیه ها و بیانیه های گوناگون، اعلام حضور کرده اند. از سوی دیگر این حضور را می توان از واکنش ارگانهای سرکوب و امنیتی حکومت که تهاجم به دانشجویان و احضار و دستگیری دهها تن از آنان را در پی داشته است، نتیجه گرفت. افزون بر این، امسال 16 آذر و جنبش دانشجویی از توجه و پشتیبانی جنبش مردم نیز برخوردار است. در خارج کشور نیز ایرانیان، در اکثر نقاط دنیا به مناسبت این روز تجمعات و راهپیمائی های همبستگی گذاشته اند. مردم پس از کودتای انتخاباتی از هر فرصتی برای بیان اعتراضات خود

استفاده کرده اند. تجمعات روز 16 آذر در دانشگاهها هم می تواند یکی از این فرصت ها باشد. البته اهمیت دارد که تفاوت این روز با روزهای قدس و 13 آبان دیده شود. تفاوت در این است که 16 آذر روزی است دانشجویی. در حالی که روز قدس و 13 آبان روزهایی هستند که سال ها توسط حکومت برگزار شده اند و مهر حکومت را با خود داشته اند. طی سی سال گذشته رژیم مردم را در این روزها بسیج کرده و مشارکت مردم را قدرت خود تلقی می کرده است. اما 16 آذر در طول حکومت جمهوری اسلامی و از همان حدود شش دهه پیش، روزی ضد استبدادی بوده که دانشجویان با بزرگداشت این روز، طلب داد و آزادی می کرده اند. از اینرو مردم برای شرکت و حمایت از جنبش دانشجویی نمی توانند به وسعت و گستردگی روزهای قدس و 13 آبان در آن شرکت کنند. این را پیشاپیش باید دید و فتیله انتظارات را پائین نگه داشت و نگذاشت حکومت از این وضع، امتیازی به کیسه خود بیاندازد. افزون بر این دستگاه ولایت به دلیل زیر سؤال رفتن مشروعیت اش توسط مردم، می خواهد به هر ترتیب جلوی حرکات اعتراضی مردم را سد کند. 16 آذر یکی از روزهایی است که می پندارد امکان مهار آن، به دلیل مشخص بودن مکان تظاهرات، وجود دارد. به همین خاطر دور از انتظار نیست که برای کم دامنه کردن آن، بیش از هر سال نیرو بسیج کند. برای رژیم بسیار مهم است که روز 16 آذر برگزار نشود. اگر توجه کنیم تظاهرات و اجتماع مردم در روز 13 آبان با توجه به بسیج وسیع حکومت، وسعت روز قدس را نداشت. اینکه در ابعاد قدس مردم حضورشان به چشم نخورد، بدین خاطر بود که نیروی سرکوب در محل گردهمایی مخالفان، که پیش از تظاهرات مشخص شده بود، متمرکز شدند و نگذاشتند مردم اجتماع کنند. حکومت با عوام فریبی این را پیروزی خود تلقی کرد. در حالی که به لحاظ مشارکت مردم در تظاهرات و اعتراض به دستگاه ولایت، تفاوت چندانی با روز قدس نداشت. در واقع نیروی زیادی در 13 آبان شرکت داشت، اما نتوانست در یک مکان جمع شود. و چون برنامه ای برای چنین حالتی وجود نداشت، قدرت واقعی مردم به دیده نیامد.

اهمیت دارد با توجه به مشخص بودن محل دانشگاهها، از راهکارهایی استفاده شود که سیاست حکومت را خنثی و یا کم اثر کند. جمهوری اسلامی از مدتها پیش تهاجم به فعالان دانشجویی را آغاز کرده و تعداد قابل توجهی از آنان را به زندان انداخته است. بعید نیست اساسا روز 16 آذر را تعطیل اعلام کرده و درب دانشگاهها را ببندد. ما هدفمان برگزاری با شکوه 16 آذر در دانشگاههای سراسر کشور است. اما اگر حکومت مانع از این کار شد، در چنین حالتی، دو راه بیشتر در مقابل جنبش وجود ندارد. یا باید از برگزار مراسم 16 آذر

صرف نظر کرد، که بعید است جنبش دانشجویی چنین راهی را برگزیند و یا از هم اکنون به فکر پخش شدن در سطح شهر افتاد و به تظاهرات موضعی بدون خشونت روی آورد. که باید برای آن آماده بود.

البته می دانیم تا جنبش مستحکم نشده و استمرارش تضمین نشود، بهتر است پوشش حرکات مردم، مطمئن تر باشد. در ایران امروز، مناسبت برای تظاهرات، کم نداریم. از روزهای عمومی چون 22 بهمن تا مناسک مذهبی، بسیار زیاد است. تضعیف روحیه حکومت و به تسلیم کشاندن آن و ایجاد تزلزل در سیستم سرکوب، با تدوام اعتراضات میسر است. با ادامه مبارزه مردم است که امکان حضور گسترده مردم در روزهای نظیر 16 آذر، که روزی ضد استبدادی است، افزایش می یابد. توجه داشته باشیم، ارا به ای که تابوت دستگاه ولایت را به سوی گورستان حمل می کند، به راه افتاده است. مهمترین وظیفه ما این است که نگذاریم چرخ های این ارا به، از پیشروی، باز ماند.

شعار ما در 16 آذر؟

انتخاب شعار مناسب در این روز اهمیت زیادی دارد. حکومت برای ترساندن مردم تیغ سرکوب را تیز کرده است. برخی از جریانات با دیدن موج اعدام و محکومیت و زندان، صحبت از بازگشت به دوره سال های 60 را می کنند. واقعیت این است که نه این حکومت، حکومت دهه 1360 است و نه مردم همان. جهان نیز به گونه دیگری با حکومت رفتار می کند. به اینها همه باید نقش رسانه های مردمی را افزود که هیچ خبری را مخفی نگه نمی دارند. امروز تنها اشتراک این دو دوره، خواست حکومتگران برای سرکوب است. یادمان نرفته است که در دهه 60 کمترین آمار اعدام ها، دو رقمی بود. آنهم در هر ماه چندین بار اتفاق می افتاد. برخی روزها کشته ها و اعدامی ها از رقم صد می گذشت. امروز اعدام یکنفر هم، به درستی، با واکنش داخلی و بین المللی روبرو می شود. همین هم در این دوره و زمانه زیاد است. جنایت جنایت است و باید با تمام نیرو در برابرش ایستاد و نگذاشت سران حکومت با رویای کشتن و از میدان بیرون راندن مخالفان، آسوده سر بر بالین گذارند. حکومت در آن سال ها که روزانه دهها نفر را به جوخه اعدام می سپرد، حدودا یکپارچه بود. امروز جدا از نیروهای چپ و آزادی خواه، بسیاری از همان افرادی که در بافت حکومت بودند در صف اپوزیسیون آن قرار گرفته اند. در این دوره بیشترین زندانیان و محکومین سیاسی را اصلاح طلبان حکومتی و یا روزنامه نگارانی که در نشریات رسمی، قلم می زدند تشکیل می دهد. در صف مخالفان نخست وزیر دهه 60 قرار دارد. رئیس جمهور و رئیس مجلس دوره های پیش، ایستاده اند. انشقاق تا مغز استخوان نظام امتداد یافته تا آنجا که فردی چون رفسنجانی که جایگاهش در طول سی سال

گذشته در این نظام بی بدیل بوده است، در صف مخالفان قرار گرفته است. مگر حکومت با چنین جثه ای می تواند بدون دشواری و بحران های حاد، کارهای مشابه سال 60 انجام دهد. به این ها همه باید افزود که در دهه 60 رسانه ای که صدایش به مردم برسد و از حقیقت دفاع کند وجود نداشت. امروز هر اقدام پنهانی حکومت و هر حرکت و عمل پادوهای آنها، پیش از آنکه از طریق دستگاههای حکومتی به گوش مقامات برسد توسط خبرنگاران مردمی به وسعت شهروندان جهان منتشر می شود. مقامات حکومت نیز امروز، بسیاری از اخبار را از این طریق دریافت می کنند. انتشار این اخبار در این ابعاد، اجازه فریبکاری را به سردمداران حکومت نمی دهد. از اینرو سخن از بازگشت حکومت به دوره 60 چندان دقیق نیست. اما حکومت تیغ خود را تیز کرده و در نظر دارد سرکوب را با تمام نیرو پیش ببرد. ما برای پیشروی نیازمندیم نقشه های حکومت را ببینیم و برای مقابله با آن چاره اندیشی کنیم. در همین رابطه اهمیت دارد جنبش دانشجویی در 16 آذر همچون دوره های پیش به خواسته های عمومی مردم توجه کافی نماید. پیوند خواست جنبش دانشجویی در این مقطع با مهمترین خواست مردم می تواند هم این جنبش را از حمایت مردمی برخوردار کند و هم حکومت را به عقب بنشانند. به نظر می رسد شعار محوری جنبش دانشجویی در 16 آذر اگر روی توقف اعدام، توقف سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی متمرکز شود، در پیشرفت جنبش به سوی آزادی بسیار موثر خواهد بود. این یکی از شعارهای جنبش مردم ایران است. توجه کنیم که جنبش دانشجویی بخشی از جنبش مردم است و توان آن محدود است. نباید آنچه که جنبش مردم با همه وسعت اش برابر خود نهاده، عینا در برابر جنبش دانشجویی بگذاریم و از او انتظاری غیر واقعی طلب کنیم. جنبش زنان، کارگری، جوانان، اقوام و ملیت ها، دانشجویان هر کدام مسائل خود را دارند. این مجموعه، جنبش عمومی مردم ایران را شکل داده اند. قرار دادن وظیفه عمومی مردم روی دوش هر کدام از این جنبش ها، تا زمانی که به طور کامل و دقیق جامعه به مرحله ای پا نگذارد که " پائینی ها نخواهند و بالائی ها نتوانند"، به جای پیشروی، می تواند به تضعیف جنبش بیانجامد. شکی نیست که ما به پشتوانه جنبشی که سربرآورده است، قدم در راهی می گذاریم که محور اصلی خواست عمومی جنبش مردم ایران با خواست جنبش های مختلف، نزدیک و یگانه شود.

و سخن پایانی این که نیروهای پاسدار حکومت در پی سرکوب دانشجویان به بهانه های مختلف هستند. آن ها برای ضربه زدن به جنبش، از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کنند، همانگونه که تاکنون نیز از کشتار و تجاوز و شکنجه و ... فروگذار نکرده اند. مسئولیت حکم می کند که

دانشجویان را تنها نگذاشت و با حمایت از آنها و مشارکت در مبارزه شان، خواب و خیال استبداد حاکم را برآشت. از سوی دیگر بسیار اهمیت دارد که جنبش دانشجویی ضمن ایستادگی و مبارزه، از هر گونه عمل واکنشی، در برابر تحریکات حکومت خودداری کند و در هر اقدامی، منافع عموم جنبش را در نظر داشته باشد. ۱۶ اذر را باید نه فقط از نظر تعدد تجمعات و وسعت شرکت کنندگان، بلکه از نظر طرح خواسته ها و انضباط در برگزاری آن نیز به یک نمونه برجسته جنبش جاری مردم ایران در حوزه جنبش دانشجویی مبدل ساخت.

چرا باید جنبش سبز تعلیق را بپذیرد

علی ندیمی

چه باید کرد؟ انرژی هسته ای خوب یا بد، ضروری هست یا نیست، حق مسلم ماست یا خیر اکنون و در این شرایط مورد بحث نیست. ایران در یکی از حساس ترین شرایط با چالشی بزرگ روبروست. "حق مسلم ما" میتواند در این لحظه انرژی هسته ای نباشد. "حق مسلم ما" اکنون آزادی است. حقوق شهروندی است. "حق مسلم ما" ساختن جامعه ای است آزاد اندیش، بدون تبعیض، رنگارنگ، با صد قوم و هزار دین و مسلک و صدها صدا و هزاران سرود. "حق مسلم ما" حق دگر اندیشی است، خراب کردن زندان هاست، برچیدن خرافات است و دیوارهای ذهن.

شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی بالاخره در روز جمعه 27 نوامبر 2009 ضمن قطعنامه ای که پیش نویس آن توسط گروه 1+5 (پنج عضو دائمی شورای امنیت و آلمان) تنظیم شده بود، نگرانی خود را از عدم شفافیت در سیاست هسته ای ایران و از جمله فعالیت مخفی در ساخت مرکز جدید غنی سازی اورانیوم در نزدیکی شهر قم، ابراز و ایران را محکوم کرد. این قطعنامه که با رای اکثریت اعضاء آن از جمله روسیه و چین به تصویب رسید از سوی ناظران سیاسی بمثابة گامی مهم تلقی گردید که راه را برای ارجاع پرونده ی هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل گشوده و عواقب نا خوشایندی برای این کشور

به دنبال خواهد داشت .

این دومین باری است که سازمان انرژی اتمی علیه ایران قطعنامه صادر میکند . اولین بار یعنی در فوریه 2006 بود که شورای حکام بدلیل نقض تعهدات ایران در قبال این سازمان ، ایران را محکوم کرد و خواستار سیاستی شفاف در زمینه اهداف برنامه ی هسته ای این کشور شد .

با اینهمه بسیاری از ناظران بر این باورند که تا کسب توافقی همه جانبه برای اتخاذ سیاستی یکپارچه از طرف جامعه جهانی علیه ایران که از جمله تحریم اقتصادی محتمل ترین آنها بنظر میرسد ، هنوز راه زیادی در پیش است و با آنکه اینبار روسیه و چین هم به قطار سرنوشت ایران سوار شده اند هنوز با قاطعیت نمیتوان گفت که آنها پیش از مقصد از همراهی خود داری نکرده در نیمه راه پیاده نشوند . ایران طی سالهای گذشته تلاش کرده است نشان دهد تسلیم فشار غرب نخواهد شد و با تاکید بر صلح آمیز بودن سیاست هسته ای خود ، غرب را متهم میکند که از دستیابی این کشور به فن آوری هسته ای صلح آمیز ممانعت بعمل می آورد با اعمال فشار به سازمان انرژی اتمی در واقع اهداف سیاسی خود را دنبال میکند . با افشا شدن مرکز غنی سازی "فودرو" در سپتامبر گذشته ، ایران ادعا کرد که ساختمان این مرکز بدلیل تهدیداتی که از هوا تاسیسات هسته ای ایران را تهدید میکند صورت گرفته است .

حکومت اسلامی ایران اکنون چه در داخل و چه در خارج در شرایط دشواری بسر میبرد . در صحنه ی داخلی رژیم اسلامی با بزرگترین چالش حیات خود یعنی بحران مشروعیت نظام روبروست و در روابط بین المللی بخاطر پافشاری حکومت برسیاست های تنش آفرین در منطقه ، کمک های مالی و نظامی به گروههای اسلامی و ارتجاعی یهود ستیز و در این ارتباط انکار جنایات آلمان نازی نسبت به یهودیان ، بدبینی افکار عمومی جهان را نسبت به ادعای رژیم مبنی بر صلح آمیز بودن سیاست هسته ای ایران برانگیخته و راه را برای اجماع جهانی علیه برنامه ی هسته ای ایران - که همواره در هاله ی ابهامات گوناگونی قرار داشته که خود حکومت اسلامی حول آن فراهم آورده بود - باز کرده است .

قراردادهای اسارتباری که طی سالهای گذشته ، به نیت استفاده از "وتو" ی چین و روسیه در شورای امنیت با این دو کشور بسته شده (قراردادهای مربوط به استفاده از منابع دریای خزر توسط کشورهای همجوار و حوزه نفتی پارس) معاهداتی چون گلستان ، ترکمانچای و داری را که همواره لکه ی سیاهی در تاریخ معاصر ایران بوده اند در سایه قرار داده است . ولی علیرغم انعقاد چنین قراردادهایی که

چیزی جز خاصه خرجی از کیسه ی منافع ملی مردم نبود ، رهبران حکومت اسلامی هیچگاه قادر نشدند با آرامش و اطمینان کامل به حمایت این دو کشور سر به بالین بگذارند و بالاخره هم داغ آنرا با خود به گور خواهند برد ، چراکه ایران اسلامی برای این دو کشور چیزی بیشتر از یک "وجه المصالحه" در بازی بین المللی نبوده ، نیست و نخواهد بود .

اینکه چه اقدامی از طرف غرب علیه ایران صورت خواهد گرفت به صراحت دانستنی نیست . هرچند این روزها وزنه ی تشدید تحریم اقتصادی ایران نسبت به گزینه ی حمله ی نظامی اسرائیل ویا - به احتمال بسیار ضعیفتر- آمریکا سنگینتر شده است ، با اینهمه در هر دو گزینه که برشمردیم ، عناصر جدیدی بچشم میخورد که گویای آن است که هم ایران به جدی بودن تهدیدات باور دارد و هم غرب به عملی ساختن گزینه های پیش روی خود مصمم است . در مورد گزینه ی نظامی ، ایران مانور اخیر سپاه را مقابله با حملات هوایی علیه تاسیسات هسته ای خود اعلام کرده است - که تاکنون هرگز باین صراحت اعلام نشده است - و در گزینه ی تشدید تحریم های اقتصادی اینبار سخن از تعمیم تحریم ها به صادرات نفتی ایران میرود که باز ابراز آن به این روشنی بیسابقه بوده است .

هر دو گزینه برای ایران نتایج فاجعه آوری در پی خواهد داشت که در وهله اول گریبانگیر مردم و ضایعات آن بیش از همه متوجه جنبش اجتماعی اخیر خواهد شد . پیداست که مسئولیت چنین فاجعه ای متوجه کل حاکمیت و شخص احمدی نژاد است که به جای اتخاذ سیاستی معقول و شایسته ی سیاسی در برابر دولت اسرائیل ، با یهود ستیزی و ایجاد تنش در منطقه به گرم کردن تنور جنگ طلبان در اسرائیل پرداخته است و باعث شده است که هر اقدام احتمالی دولت اسرائیل علیه ایران ، دفاع از خود تلقی شود و شایسته حمایت بین المللی .

حکومت اسلامی که خود را با رشد فزاینده ی جنبش عمومی مردم روبرو دیده است و در یافته است که راه بازگشتی ندارد ، تلاش میکند با شعار " انرژی هسته ای ، حق مسلم ماست " ایران را بار دیگر درگیر جنگ - چه نظامی و چه اقتصادی - کند تا در سایه ی برکات آن جنبش را سرکوب کرده و آزادیخواهان و مخالفان رژیم را بار دیگر ببهانه شرایط جنگی و لزوم " همبستگی ملی در برابر بیگانه " سرکوب کند . دست یازی رژیم ولایی به چنین بازی خطرناکی نه "مقابله با زور گویی غرب" است و نه "دفاع از عزت و سربلندی ایران" . عزت و سربلندی ایران ، تلاش ستایش برانگیز دو قرن مبارزه مردم ایران برای آزادی و برابری است که بخصوص در سی سال گذشته پایمال رجاله های حکومت اسلامی شده است .

آوردیم که چه تحریم اقتصادی و چه حمله‌ی نظامی به ایران اگر برای حکومت اسلامی دارای برکات است، برای مردم ایران جز فقر و نکبت، به غارت رفتن منابع و ثروت‌های ملی جامعه، انهدام زیرساخت‌های کشور، فرار مغزها و از همه مهمتر کشته شدن هزاران هزار نوجوان ایرانی دیگر با کلید بهشت موعود بر گردن، ارمغانی به‌همرا نخواهد آورد.

تاسف بار اینست که حکومت اسلامی در اتخاذ چنین سیاست ماجراجویانه‌ای تنها نیست و حتی میتوان گفت که بین زمامداران حکومت و مدعیان رهبری جنبش سبز در تیز کردن آتش "ایستادگی در برابر زورگویی غرب" و "انرژی هسته‌ای حق ماست" رقابت نیز وجود دارد. هنگامی جلیلی نماینده ایران در مذاکرات ژنو، تلویحا طرح پیشنهادی البرادعی را پذیرفت و با ارسال اورانیوم با غلظت پایین ایران به روسیه و دریافت میله‌های سوخت در قبال آن موافقت ضمنی خود را اعلام کرد، میرحسین موسوی چنین توافقی را "مایه حیرت" دانست و گفت اگر چنین توافقی اجرا شود "رحمت هزاران دانشمند ایرانی" به‌هدر خواهد رفت.

عجیب است که نمایندگان رسمی و غیر رسمی آقای موسوی در خارج - و از خیل آنان بخصوص آقای اکبر گنجی - که بصراحت ایشان را نماد و رهبر "جنبش سبز" نامیده‌اند، درباره موضع "سیاست هسته‌ای" آقای موسوی سکوت کرده‌اند. صمیمانه بگویم که انتظار من از آقایان گنجی، کدیور و مهاجرانی، با توجه به آنچه که آنها در رد موضع کسانی که با تحریم اقتصادی غرب علیه ایران ظاهرا موافق بوده‌اند برشته تحریر آورده‌اند، اعتراض به این سیاست و اتخاذ موضعی خلاف موضع حاکمیت بود. مگر در آن اعلامیه شداد و غلاظ آقای گنجی که به احکام و فرامین عصر قاجار میمانست، خطاب به "موافقان حمله نظامی یا تحریم اقتصادی" نگفتند که قربانیان اصلی حمله نظامی یا محاصره اقتصادی مردم ایران خواهند بود و نه حکومت "سلطانی"؟ آیا ایشان اکنون خطری را احساس نمیکنند؟ و آیا بنظر ایشان موضع آقای موسوی، همان "ایستادگی در برابر زورگویی غرب" احمدی نژاد و "سلطان" نیست؟ آیا "نماد رهبری جنبش سبز" بدام آنها نیفتاده است؟

چه باید کرد؟ انرژی هسته‌ای خوب یا بد، ضروری هست یا نیست، حق مسلم ماست یا خیر اکنون و در این شرایط مورد بحث نیست. ایران در یکی از حساس‌ترین شرایط با چالشی بزرگ روبروست. "حق مسلم ما" میتواند در این لحظه انرژی هسته‌ای نباشد. "حق مسلم ما" اکنون آزادی است. حقوق شهروندی است. "حق مسلم ما" ساختن جامعه‌ای است آزاد اندیش، بدون تبعیض، رنگارنگ، با صد قوم و هزار دین و مسلک و صدها صدا و هزاران سرود. "حق مسلم ما" حق دگر اندیشی است، خراب

کردن زندان هاست ، برچیدن خرافات است و دیوارهای ذهن .
"جنبش سبز" باید تعلیق را بپذیرد . حتی اگر بر این باوریم که به
فن آوری هسته ای چون نان شب محتاجیم - که نیستیم - باید پذیرفت
که امروز از برکت دیپلماسی نمایندگان امام غائب ، جهان علیه ماست
. کسی به اقوال رهبران حکومت اسلامی اعتماد ندارد . بی اعتمادی
جامعه جهانی ریشه در سیاست های ماجراجویانه ی رژیم اسلامی دارد .
آقایان به امام غایب قول داده اند برای ظهورشان بمب اتمی بسازند

مگر یکی از شعارهای جنبش سبز در اعتراضات اخیر چه در داخل و چه
در خارج شعار "احمدی نژاد رئیس جمهور ما نیست" نبود ؟ پس "جنبش
سبز" میتواند و باید بعنوان نماینده ی نگرشی نو ، سازنده و
مسالمت جو - از واژگان مدعیان رهبری سبز- و بمثابة آلترناتیو
حاکمیت ولایی ، اعلام کند که حکومت ایران نماینده مردم ایران نیست
و نمیتواند خواست مردم ایران را نمایندگی کند . "جنبش سبز" باید
حرف دیگری بزند و سیاست دیگری داشته باشد و مردم را به مبارزه
حول "تعلیق غنی سازی" دعوت کند

وین 31 نوامبر 2009

کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران

در گرامیداشت 16 آذر
با حضور گسترده خود در سالروز شانزده آذر از مبارزات دانشجویان
پشتیبانی کنیم

شانزده آذر در تاریخ معاصر کشور ما همواره روز مقاومت در برابر
استبداد و خودکامگی و روز پایداری بر آرمان آزادی بوده است. از
شانزده آذر سال 1332 تا کنون، جنبش دانشجویی راه درازی را پیموده
است و در تمامی تحولات این دهه ها همواره در پیشاپیش مقاومت مردم
در برابر تهاجم استبداد، سینه سپر کرده و تجارب ارزنده ای را در
صحنه تحولات اجتماعی ایران اندوخته است.

از 16 آذر 1332 تا کنون، دانشجویان کشور ما هر سال با اعتصابات و اعتراضات خود زیر چتر اختناق، همواره یاد یاران از دست رفته و تمامی مبارزان راه آزادی را زنده نگهداشته و در امتداد این پایدارها، سایه سنگین سرکوب و اختناق را شکافته و خواست آزادی را با صدای بلند فریاد زده‌اند.

امسال در شرایطی به استقبال 16 آذر می‌رویم که از یک سو جنبش حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم پس از 6 ماه مبارزه و مقاومت در برابر رژیم برای تحقق خواست‌های دمکراتیک خود متوقف نشده و به پیش می‌رود.

از سوی دیگر تعرض بی‌امان به جنبش دانشجویی و سرکوب آن، شدت و حدت بی‌سابقه یافته است. برخوردهای امنیتی، احکام «قضائی»، احکام انضباطی، توقیف نشریات دانشجویی، برخورد با تشکلهای دانشجویی و ممانعت از فعالیت آنها، اخراج و بازنشسته کردن اساتید، احضار مکرر دانشجویان از سوی مقامات امنیتی خارج از دانشگاه و حراست دانشگاه‌ها و تمهیدات مختلف برای «اسلامی کردن» دانشگاه‌ها افزایش یافته است. علاوه بر این پرونده سازی علیه دانشجویان و محاکمه آنان در پشت درهای بسته بدون شنیدن دفاعیات آنان و حتی محاکمه دانشجویان بصورت غیابی، حبس‌های تعزیری بلند مدت، زندان و شکنجه و تبعید، ترور و اعدام، حمله به کوی دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویان، تالانگری و کشتار و به خاک و خون کشیدن دانشجویان تشدید شده است. جنبش دانشجویی اما همچنان مقاوم و مبارز است. سیاست‌های سرکوبگرانه بی‌حاصل آمده و رژیم ناتوان از مهار این جنبش است.

ویژگی مبارزه و مقاومت جنبش دانشجویی در شرایط امروز، خود را در ارتباط و پیوند هر چه بیشتر با جنبش‌های اجتماعی دیگر و بخصوص با جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواها نه مردم پس از 22 خرداد بروز می‌دهد. امروز پیوند جنبش دانشجویی با خیزش آزادیخواهانه توده‌های میلیونی کشور، علاوه بر دفاع جنبش دانشجویی از خواست‌ها و مطالبات کارگران و زحمتکشان، زنان، معلمان، دانش‌آموزان و ملیت‌های تحت ستم، با حضور فعال و گسترده دانشجویان در این جنبش، بیانگر نقطه قوت و پتانسیل جنبش دانشجویی است. این عاملی است که موجب وحشت و هراس در سرپای رژیم و واکنش سراسیمه خامنه‌ای و فرماندهان نظامی و سپاه گردیده است.

تلاش برای تقویت و مستحکم کردن این پیوند و ارتباط میان جنبش دانشجویی و جنبش آزادیخواهانه، سرکوب جنبش دانشجویی را با مانع روبرو و آن را کند می‌سازد و امکان تداوم و گسترش جنبش آزادیخواهانه و حق‌طلبانه را افزایش می‌دهد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با گرامی داشت خاطره تمامی قربانیان مقاومت در برابر استبداد، و با تکیه بر شعار "اتحاد، مبارزه" پیروزی از همه هم‌میهنان دعوت می‌کند تا با شرکت وسیع در تظاهرات روز 16 آذر همراه با دانشجویان، سرکوب و تعرض رژیم بر علیه جنبش دانشجویی، زنان، کارگران، ملیت‌های تحت ستم و همه اقشار و طبقات جامعه را متوقف سازند.

تشدید مبارزه و مقاومت در مقابل سرکوب و اعتراض به اقدامات جنایتکارانه حکومت، در داخل و خارج از ایران، موثرترین راه در عقب راندن حکومت اسلامی، جلوگیری از کشتار آزادیخواهان، و بهترین شیوه در پاسداری از سنت مبارزاتی 16 آذر می‌باشد.

یاد همه جانب‌باختگان راه آزادی گرامی باد!
اتحاد مبارزه پیروزی

13 آذر ماه 1388

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

اعلامیه

جمهوری اسلامی مسئول عواقب وخیم تشدید بحران بین‌المللی اتمی است!

بدنبال انتشار خبر تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در روز جمعه، ۲۷ نوامبر (۶ آذرماه)، مبنی بر محکومیت جمهوری اسلامی به خاطر فعالیت مخفیانه در ساخت یک مرکز غنی‌سازی اورانیوم و خواست توقف فوری ساخت و ساز این مرکز و عدم همکاری کامل با آژانس و عدم اجرای قطعنامه‌های ذیربط «شورای امنیت»، هیات وزیران دولت جمهوری اسلامی در جلسه روز یکشنبه ۸ آذر، و در واکنشی تند به این قطعنامه، سازمان انرژی اتمی را مکلف کرد نسبت به طراحی و پیش‌بینی تأسیس ده سایت غنی‌سازی در مقیاس سایت نطنز، تا دو ماه اقدام کند.

به گزارش خبرگزاری‌ها رییس سازمان انرژی اتمی ایران نیز در سخنانی

مقابله جویانه و تحریک‌آمیز اعلام کرده است که پنج سایت را بنا به دستور احمدی نژاد تعیین کرده و در صدد شناسائی پنج سایت دیگر نیز هستند. وی همچنین تاکید کرد که ساخت این مراکز در سطح کشور پراکنده شده و با توجه به احتمال حمله، در دل کوه‌ها تاسیس خواهد شد.

واکنش تند سردمداران حکومت جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اعلام ساخت ده مرکز غنی‌سازی دیگر، چیزی جز دامن زدن به بحران روابط خارجی و بهره‌برداری از آن در داخل کشور برای مقابله با اعتراضات گسترده مردم نیست. اگر چه به نظر می‌رسید که، بدنبال مذاکرات ژنو، گردانندگان حکومتی با برخی عقب‌نشینی‌ها و دادن امتیازات اندک، تلاش دارند تا موقتا با تخفیف نسبی بحران بین‌المللی، اوضاع بحرانی پس از انتخابات را پشت‌سر گذارند. اما روشن بود که اینان به این سادگی از برنامه‌های اتمی خود دست نخواهند کشید. بویژه آن که این حکومت همواره تشنج‌آفرینی در روابط خارجی را به عنوان ابزاری برای پیشبرد مقاصد خود در داخل به کار گرفته، با مخالفت و مانع‌تراشی در برابر حصول توافق با دولت‌های (5+1)، و نتیجتا ایجاد فضای پرتشنج و التهاب و تشدید خطر مداخله نظامی و جنگ، در جهت اتمام کار کودتای انتخاباتی‌شان، یعنی حذف باقی مانده رقیبان حکومتی و سرکوب شدیدتر اعتراضات مردم، تلاش خواهند کرد. هر چند که اختلاف نظرات باندهای درون حکومتی پیرامون چگونگی برخورد با بحران بین‌المللی اتمی پوشیده نیست، ولی همان طور که از موضعگیری‌های اخیر رهبر و سردسته جناح غالب رژیم برمی‌آید، اینان سازش احتمالی درباره این بحران را نیز به بعد از سرکوب کردن تظاهرات حق‌طلبانه مردم و خواباندن «غائله» در داخل موکول کرده‌اند.

در چند ماه گذشته این سیاست در دو وجه خود پیشبرده شده است، از یک سو تشدید سرکوب و دستگیری و زندان و کشتار فعالین سیاسی و اجتماعی در داخل کشور و از سوی دیگر عدم پاسخگویی روشن نسبت به پیشنهاد گروه 1+5 مبنی بر مبادله اورانیوم ضعیف با سوخت لازم برای راکتور تحقیقاتی دانشگاه تهران و ادامه فعالیت‌های صلح‌آمیز اتمی، تعلق در دادن پاسخ روشن به مذاکرات ژنو عملاً گروه 1+5 را به سمت اتخاذ سیاست‌های تندتر و نهایتا تصویب قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس کشاند. واکنش جمهوری اسلامی درباره آن چیزی جز مخالفت با جامعه بین‌المللی، دامن زدن به بحران موجود در روابط بین‌المللی با هدف بهره‌برداری داخلی نیست.

هزینه این ماجراجوئی‌های غیرمسئولانه حکومت جمهوری اسلامی را مردم ایران مستقیماً می‌پردازند. تا هم اکنون گذشته از هزینه‌های گزافی که صرف برنامه‌های اتمی رژیم شده، تحریم‌های اقتصادی نتایج زیانبار خود در اقتصاد ایران را نشان داده و تشدید گرانی سرسام آور و بیکاری وسیع، نخستین تبعات این تحریم‌ها است که با بحران اقتصادی جهان نیز همراه شده است. یقیناً گروه 1+5 در واکنش به این موضعگیری ایران، به سمت تحریم‌های بیشتر خواهند رفت. موضع چین و روسیه در رای مثبت به این قطعنامه، و واکنش این چینی حکومت اسلامی به آن، زمینه را برای تحریم‌های بیشتر آماده می‌سازد. این که در شورای امنیت نهایتاً این دو کشور چه موضعی نسبت به ایران اتخاذ کنند هنوز ناروشن است، ولی به هر حال یک نکته روشن است و آن این که حکومت جمهوری اسلامی نمی‌تواند تا مدتی طولانی به این سیاست بی‌اعتنایی خود به جامعه بین‌المللی ادامه دهد و امروز بیش از هر زمان دیگر جامعه بین‌المللی در مقابل یک‌تازی‌های این حکومت واکنش واحدی نشان می‌دهد. نتیجه این ماجراجویی افزایش تحریم‌ها علیه ایران، سخت‌تر شدن شرائط اقتصادی، بالارفتن خطر جنگ و تشدید بحرانی است که در وضعیت فعلی کمر مردم و بویژه زحمتکشانش را شکسته است. همزمان نیروی سرکوب رژیم به بهانه دفاع از «منافع ملی» با هر صدای مخالفی برخورد کرده و فضای رعب و وحشت را تشدید خواهند کرد.

تنها راه مقابله با این ماجراجویی‌ها، مخالفت آشکار و مبارزه با سیاست‌های خانمان‌برانداز رژیم و از جمله با اقدامات و موضعگیری تحریک آمیز و تشنج آفرین رژیم در عرصه مناسبات خارجی و بحران اتمی است.

ما، در شرائط کنونی سیاست‌های جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، بی‌پاسخ گذاشتن مکرر درخواست‌های مراجع بین‌المللی و عدم اجرای قطعنامه‌های مصوب «شورای امنیت» را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صافکن هر گونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاست‌ها می‌دانیم. اجرای این قطعنامه‌ها، تعلیق غنی‌سازی و مذاکره و همکاری با آژانس بین‌المللی اتمی برای شفاف کردن پروژه های اتمی در سرلوحه خواسته‌های ما قرار دارد. امروز بیش از هر زمان دیگر باید با این شعارهای عوام‌فریبانه حکومت مبنی بر دفاع از «حقوق ملی ایران» مخالفت کرد و صدای اعتراض علیه این سیاست‌ها را، چنان که در تظاهرات مردمی مخالفت با این ماجراجویی‌ها عنوان شده، هرچه بیشتر رسا و گسترده تر ساخت.

16 آذر همیشه سرخ!

بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت 16 آذر 1388 ✘
 فق واقعی مبارزات دانشجویان باید منطبق بر منافع اکثریت جامعه و علیه کلیت نظام باشد. ما نباید در چینی روزی اجازه دهیم که سبزهها این روز را به نام خود مصادره کنند و بر آن مهر سبز زنند. باید علیه جنایت هایی که در کوی دانشگاه صورت گرفته و علیه دستگیری ها، احضار ها و اخراجها و ستاره دار نمودن دانشجویان و اعدام های اخیر خصوصاً اعدام احسان فتاحیان افشاگری و مبارزه کنیم.

بار دیگر 16 آذر در راه است. امسال هر مراسمی که از راه می رسد، متفاوت از سالهای پیش است. سال تحصیلی با شروعی متفاوت آغاز شد. 13 آبان که همیشه برای همه کسل کننده بود، این بار نقطه شروعی متفاوت برای این روز بود. اما 16 آذر همیشه نقطه اوجی برای تمام اتفاقات بوده است. از دید مردم دانشگاه و دانشجو نماد آگاهی، علم و مبارزه است. بعد از خیزش اخیر که لحظه ها و روزهای خیره کننده داشت، روز دانشجو می تواند نقطه عطفی در آن باشد. اما مروری بر این روز در گذشته نکات مهمی را پیش روی مان قرار می دهد. نقطه آغاز 16 آذر مبارزه دانشجویان در سال 1332 در اعتراض به سیاستهای رژیم شاه و سفر نیکسون رییس جمهور وقت آمریکا به ایران بود که این اعتراض ها منجر به کشته شدن 3 تن از دانشجویان به اسامی قندچی، شریعت رضوی و بزرگ نیا شد. بعد از آن، هر 16 آذر به عنوان روز دانشجو هر چند با افت و خیز برگزار شده است. اما نکته ای که واضح و روشن است این است که رژیم جمهوری اسلامی همیشه تلاش کرده این روز را به نام اسلام مصادره کند. اما مبارزه دانشجویان در سال 1332 مبارزه ای علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم بود. 3 دانشجوی کشته شده هم دانشجویان چپ متعلق به حزب توده و جبهه ملی در آن وقت بودند.

ارتجاع آن وقت و اکنون تفاوتی با هم ندارد، تنها شکل و ظاهر آن تغییر کرده است، اما ماهیت طبقاتی آن همان است که بود. جمهوری اسلامی با ایجاد تشکل های دانشجویی وابسته به رژیم منجمله دفتر

تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه و انجمن های اسلامی سعی در مصادره کامل این روز و کنترل در جهت سیاست های خود تا کنون داشته است. در چند سال اخیر با حضور و تقویت دانشجویان چپ در دانشگاه مراسم 16 آذر با کیفیتی متفاوت برگزار شد. مشخصا به 16 آذر سال 1385 می توان اشاره نمود که با اینکه برنامه ای مشترک با تحکیم بود اما با حضور دانشجویان چپ به برنامه ای رادیکال و اعتراضی و ضد رژیم تبدیل شد. اگر چه فردای آن روز در روزنامه اعتماد ملی (متعلق به جناح اصلاح طلب دیروز و اپوزیسیون امروز) درحالیکه عکسی از مراسم که مزین به پلاکاردهای سرخ بود چاپ کرده بود، اما در گزارش، آن را مراسم تحکیم وحدت و بسیار پرشور دانست. در سال 86 که رژیم تقویت چپ را برنمی تابید در آستانه 16 آذر دست به دستگیری گسترده فعالین چپ زد و نزدیک به 40 نفر را دستگیر و روانه اوین نمود. اما با این حال مراسم این روز با حضور اندک دانشجویان چپ برگزار شد که تعدادی نیز بعد از این مراسم دستگیر شدند. در همین سال دفتر تحکیم مراسم این روز را بدون حضور چپها و با خیال راحت برگزار نمود و قسمت جالب، مصادره شعار های دانشجویان چپ بود. اتفاقی که بعدها در مراسمهای مختلف توسط تحکیمی ها تکرار شد. هم روز را مصادره می کردند و هم شعارها را.

و اما امسال 16 آذر 1388 چگونه خواهد بود؟ امسال همه چیز تغییر زیادی پیدا کرده است. در خیزش اخیر ایران حضور دانشجویان بسیار گسترده و تأثیر گذار بود. رژیم که می دانست دانشجو و دانشگاه وزنه مهمی در مبارزات می باشد با حمله وحشیانه شبانه به کوی دانشگاه، تعدادی را به قتل رساند و عده زیادی هم زخمی، دستگیر و ناپدید شدند. امتحانات دانشگاهها لغو شد تا دانشجویان به شهرهای خود بازگردند. اما اینها هیچ کدام جلوی خشم مردم و دانشجویان را نگرفت. شروع سال تحصیلی که با اما و اگرهای مختلفی بر سر باز شدن یا تعطیلی دانشگاهها بود آغاز گشت و شروعی داغ داشت. اما این بار اعتراضات دانشجویان و مبارزات سراسری شد. دانشجویان به بهانه های مختلف تجمع کردند. هیچ کدام از نماینده های رژیم در هیچ دانشگاهی از تهران و شهرستانها نتوانستند سخنرانی کنند و اغلب این سخنرانی ها به صحنه مبارزه ای رادیکال تبدیل شدند. اگرچه حضور نمادهای سبز و شعارهای سبز در این مراسم کما بیش دیده می شد اما برگزاری چنین مراسمی بنا بر اذعان دانشجویان شرکت کننده به هدایت تحکیمی ها نبود و خودجوش بوده است. در این میان حضور دانشجویان سال اولی و جدید الورد که از یک مبارزه خیابانی وارد دانشگاه شده بودند چشمگیر بوده است. بعد از اتمام مراسم 13 آبان، رژیم در هراس از 16 آذر حمله خود را به شکل های مختلف آغاز کرد. اعدام احسان

فتاحیان، فعال سیاسی کرد و 16 نفر دیگر در همان هفته، دستگیری گسترده دانشجویان از دانشگاه‌های مختلف، ممنوع الورد نمودن دانشجویان، فراخواندن تعداد گسترده به کمیته های انضباطی از این موارد می باشد. قطعاً این دستگیری ها مانع از برگزاری مراسم 16 آذر نخواهد شد. کما اینکه در چند ماه گذشته این بگیر و ببندها تأثیری در مبارزات مردم نداشته است.

اما امسال یک تغییر مهم به وجود آمده است. تاکنون جمهوری اسلامی سعی در مصادره روز دانشجو داشته و اکنون جناح اصلاح طلب رژیم که خود را اپوزیسیون می داند برای این امر آماده می شود. اما واقعیت این است که جناح سبز امروز، بخشی از حاکمیت می باشد. خواستهای آنها نه تنها رادیکال نیست، بلکه آنها سعی دارند، شعارها و حرکات رادیکال مردم را کنترل کنند. سبزه ها که هرگز فکر نمی کردند اعتراضات مردم به این شکل بروز یابد، تلاش دارند این مبارزات را به نام خود رقم زده و تمام سعی شان را تا کنون انجام داده اند که این مبارزات را مهار و کنترل کنند. آنها سوار بر موج مبارزات مردم شده اند. اما واقعیت این است که آنها نمی توانند رهبر واقعی مبارزه مردم باشند. چرا که آنها نیز در جهت تحکیم مواضع و سیاستهای 30 ساله جمهوری اسلامی هستند، اما به شکلی دیگر. آنان از بازگشت به قانون اساسی می گویند؛ از احیا واقعی دین و از جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر! آیا این موارد در این 30 سال مورد توجه قرار نگرفته بودند؟ جناح اصلاح طلب که جزئی از حاکمیت بوده است در اجرای تمام این موارد سهمیم بوده است. اما اکنون شکافی که در درون حاکمیت پدید آمده که بر سر شیوه راه و چگونگی ادامه حیات جمهوری اسلامی می باشد. ماهیت طبقاتی آنها و اهداف شان با هم فرقی نمی کند. دعوای آنها بر سر منافع مردم نمی باشد. بنابراین دانشجویان به عنوان بخشی از مردم که در پایگاه علم و آگاهی حضوری متمرکز و منسجم دارند باید بتوانند آگاهانه با این موضوع برخورد کرده و مانع از آن شوند که مراسم روز دانشجو را این بار سبزه ها مصادره کنند. اگرچه تحکیم دیگر قدرت سابق را ندارد، اما باید توجه داشت که سبزه ها به عنوان بخشی از حاکمیت هنوز نیرو، رسانه و تربیون های خود را دارا هستند.

دفتر تحکیم نه تنها نماینده 16 آذر نیست بلکه خود مانعی برای برگزاری آن به معنای واقعی روز دانشجو می باشد. این تشکل هر ساله این روز را در جهت سیاستهای کلی جمهوری اسلامی به پیش برد و امسال مطمئناً در جهت سیاستهای جناح سبز به پیش خواهد برد. روز دانشجو روز مبارزه علیه ارتجاع حاکم و امپریالیسم می باشد و امسال باید هر چه با شکوه تر پیام واقعی 16 آذر توسط دانشجویان به گوش همگان

برسد. در چند ماهه گذشته خیابانها محل مبارزه مردم بوده است و اکنون در آستانه 16 آذر رژیم اقدامات ویژه ای را تدارک دیده که این روز در چهارچوب دانشگاه محصور بماند. در عین حال باید توجه داشت که حتی جناح سبز نیز تمایل چندانی ندارد که چنین روزی به خارج از دانشگاه کشیده شود. آنها از پتانسیل انفجاری دانشجویان به خوبی مطلعند و می دانند که اگر دانشجویان با مردم و دیگر جوانان در کوچه و خیابان همراه شوند، مراسم 16 آذر غیر قابل مهار خواهد شد. ممکن است که به ضرر خود آنها تمام شود.

16 آذر امسال می تواند یک مقطع تعیین کننده و سکوی جهش مبارزات مردم باشد. بی جهت نبود که رژیم از همان روزهای اول برای مهار مبارزات مردم کوی دانشگاه و دانشجویان را مورد حمله قرار داد، چرا که می دانست آنان وزنه سنگین این مبارزات هستند. اوضاع در چند ماهه اخیر طوری پیش رفته است که با وجود اختلاف دو جناح اما حرفهای شان مدام شبیه به هم شده است. موسوی که تنها به دادن بیانیه های سازشکارانه و منفعل کننده بسنده کرده و کروی بی هم که به قول خودشان رادیکال بود در آستانه روز دانشجو عقب نشسته و سکوت پیشه کرده است.

دانشجویان باید در این فضا که همه چیز مساعد مبارزه رادیکال می باشد بر ماهیت واقعی این روز به عنوان یک روز انقلابی و ضد ارتجاع و امپریالیسم تأکید کرده و آن را دوباره احیا کنند.

افق واقعی مبارزات دانشجویان باید منطبق بر منافع اکثریت جامعه و علیه کلیت نظام باشد. ما نباید در چینی روزی اجازه دهیم که سبزه ها این روز را به نام خود مصادره کنند و بر آن مهر سبز زنند.

باید علیه جنایت هایی که در کوی دانشگاه صورت گرفته و علیه دستگیری ها، احضار ها و اخراجها و ستاره دار نمودن دانشجویان و اعدام های اخیر خصوصا اعدام احسان فتاحیان افشاگری و مبارزه کنیم.

جناح حاکم حکم بر جایگزین نمودن علوم اسلامی به جای علوم انسانی داده و جناح سبز از احیا درست دین در جامعه سخن می راند. ما باید در این روز علیه همه این موارد و اشاعه خرافه به جای علم در مهد علم و آگاهی شعار سر دهیم.

برخلاف سیاست سبزه ها که مخالف شعارهای ساختار شکن می باشند، در چنین روزی باید از شعارهای رادیکال و انقلابی علیه حکومت دینی، حجاب اجباری، حقوق ملیتهای تحت ستم و کلیت نظام و ... استفاده کنیم و از دادن شعارهای مذهبی و ناسیونالیستی پرهیز کنیم.

باید با ایجاد تشکل های مستقل که متشکل از بدنه دانشجویی رادیکال می باشد، مانع از تصاحب مبارزات دانشجویان توسط تشکل های دولتی

همچون تحکیم و انجمن اسلامی شویم. اجازه ندهیم که بعد از تصاحب شعارهای این روز، اکنون روز متعلق به دانشجویان را نیز تصاحب کنند. باید مبارزات را از درون دانشگاه به خیابانها بکشانیم. در خیزش اخیر حضور زنان و دختران بسیار چشمگیر و قابل توجه بود و هم اکنون بخش اعظمی از جمعیت دانشجویان دختر هستند. ما باید صدای زنان و دختران جامعه و بیانگر خواستههای آنان باشیم. صدای کسانی که ثابت کردند نقش مهمی در هدایت مبارزات اخیر داشته اند.

نگذاریم 16 آذر سبز شود!

این روز را سرخ نه تنها در ظاهر بلکه در شکل و محتوا برگزار کنیم!